**درس خارج فقه استاد معظم آقای حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14031129**

**جلسه 87**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث سر زمان تعلق وجوب به غلات بود مرحوم سید می­فرمایند حالا با یک مقداری اصلاح، مشهور این هست که در حنطه و شعیر هنگامی که حبه، دانه اینها اشتداد پیدا کند البته ایشان انعقاد تعبیر کرده فکر می­کنم مرادشان از انعقاد، «اشتداد پیدا کند» هست و در خرما موقعی که زرد بشود یا قرمز بشود و در انگور موقعی که غوره بشود و این موقع واجب هست ولی یک قول دیگر در اینها هست که تفصیل قائل شدند بین انگور و سایر اشیاء در مورد انگور گفتند موقعی که انگور صدق کند چون در انگور یعنی زبیب موقع زبیبیت نباشد زبیب لازم نیست باشد موقعی که انگور باشد همان مقدار کافی است در سایر اشیاء موقعی که صدق این غلات را بکند یعنی حنطه و شعیر و خرما.

حالا اختلاف هست بین علما و علمای بزرگ محشی بر عروه بعضیها قول اول را پذیرفتند بعضیها قول دوم را پذیرفتند و بعضیها احتیاط کردند و مثلاً خیلی محل تامل است

اینجا یک بحث بحث در مورد زبیب هست کشمش هست یک بحث در مورد غیر کشمش. در مورد کشمش اول اصل اولی را تعیین کنیم مراد ما از اصل اولی آن اصلی هست به لحاظ عمومات اولیه اقتضا می­کند و بعد هم ببینیم روایت خاصی که دقیقاً اینجا ناظر به خصوص بحث وقت وجوب وارد شده آنها چه اقتضا می­کند

اما اصل اولی خب روایت بسیار زیادی وجود دارد که موضوع وجوب زکات را زبیب قرار داده کما اینکه در مورد سه غله دیگر هم موضوع را حنطه و شعیر و تمر قرار داده خیلی روایت دیگر نیازی به ذکر نیست خب ظاهر این مطلب این است که زبیب باید صدق کند ولی از آن طرف بعضی روایات هست که موضوع را عنب قرار داده یک روایت هست موضوع را عنب قرار داده بعضی روایات هست موضوع را کَرم قرار داده کرم یعنی درخت انگور تاک.

دوازده هشتصد و شصت و هشت این روایت هست: محمد بن علی بن محبوب عن احمد عن الحسین عن القاسم بن محمد عن علی یا عن محمد بن علی عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام من این روایتها را بحثهای سندی را هیچ نمی­کنم تا رفقایی که کلاس راهنمای آنها هستیم بحثهای سندی را بکنیم بحثهای سندی خیلی سختی هم ندارد عن ابی عبدالله علیه السلام قال لایکون فی الحب و لا فی النخل و لا فی العنب زکاتٌ موضوع حب قرار داده حنطه و شعیر جایی که عنوان حب صدق بکند آن هم در نخل هر جایی که عنوان نخل صدق کند ثمره نخل است ولا فی العنب زکات حتی یبلغ. نخل البته مراد درخت خرماست ولی مراد خب ثمر نخل است و لا فی العنب زکات حتی یبلغ وسقین البته این روایت نسبت به آن وسقین آن ما به هر حال قابل عمل نیست بنابراین که ما بگوییم تبعض در حجیت قائل باشیم بگوییم که ولو آن حتی یبلغ وسقین آن معتبر نباشد آن که موضوع وجوب حب و نخل و عنب هست مثلاً معتبر باشد خب این یک روایت

یکسری روایت دیگری موضوع را کَرم قرار داده کرم یعنی تاک درخت انگور دوازده پانصد و پنجاه و هفت صحیحه عبدالله بن سنان بنابر اینکه ما صحیحه می­دانیم حالا این روایت هم بحث سندی را دوستان ببینند این روایت در کافی جلد سه صفحه پانصد و سه وارد شده این یک مجموعه روایاتی هست که اینجا از رقم دوازده پانصد و پنجاه و چهار تا دوازده پانصد و پنجاه و هفت هست در مورد عقاب کسی که زکات نمی­دهد آنجا در مورد انگور تعبیر کرده زکات کرم. تفسیر عیاشی عن ابی عبدالله عن ابی عن ؟؟؟ علیه السلام قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آن قطعه مورد بحث ما این قطعه است و ما من ذی زکات مالٍ نخل و لا زرع و لا کرم یمنع زکاة ماله الا قُلِّدت ارضه از این تا آخر آن روایت که برای کسی که از زکات منع می­کند عذاب قائل شده و موضوع را کرم قرار داده روایت بعدی علی بن ابراهیم عن ابیه عن محمد باز سند آن را هم دوستان ببینند قال ابوعبدالله علیه السلام که آن تکه مورد استشهاد ما این است که و ما من ذی مال نخل او کرم آنجا باز کرم تعبیر کرده که همین هم در معانی الاخبار و ثواب الاعمال هم اینها وارد شده آنها هم سندهایی دارند در تفسیر علی بن ابراهیم به این شکل وارد شده آن هم باز وارد شده اینها سندهایشان را ملاحظه بفرمایید بحثهای سندی را نمی کنم

خب از یک طرف موضوع زبیب واقع شده از یک طرف موضوع عنب و کرم و اینها واقع شده. دو روایت است به عنوان جمع بین این روایات می­تواند مطرح بشود آن روایت می­گوید که از یک جهت موضوع عنب هست از یک جهت دیگر موضوع زبیب هست یعنی زمان وجوب موقع عنب بودن است ولی محاسبه به اعتبار زبیبیت هست یعنی هر عنبی که زبیب آن به مقدار نصاب برسد او زکات دارد خب این هم می­تواند جمع بین آن روایات باشد که از یک جهت چرا زبیب را روایت دارد چون نصاب و وقت اخراج موقع زبیبیت است یعنی تا وقت زبیبیت هم می­شود اخراج را تاخیر انداخت چرا آنها عنب را کرم را چون از وقتی که عنب را به کرم می­شود دیگر واجب می­شود زکات اول وقت وجوب. به تعبیر دیگر اول وقت وجوب زمان عنبیت هست زمانی که دیگر از او نمی­شود بدون عذر تاثیر انداخت زمان زبیبیت هست که به اصطلاح منتهی علیه وجوب هست و زکات هم نصابش به ملاحظه زمان زبیبیت است

این دو تا روایت یکی روایت دوازده هشتصد و شصت و دو است باز هم سندش را دوستان خواهند دید لیس فی النخل صدقة حتی تبلغ خمسة اوساق والعنب مثل ذلک حتی یکون خمسة اوساق زبیباً عنب زکات دارد در صورتی که هنگامی که زبیب آن را ملاحظه کنیم خمسة اوساق بخمسة اوساق زبیبا برسد حتی یکون خمسة اوساق زبیباً خب این یکی یکی دوازده هشتصد و شصت و شش روایت عبیدالله حلبی عن ابی عبدالله علیه السلام قال سالته فی کم تجب الزکات من الحنطة و الشعیر و التمر و الزبیب قال فی ستین صاعاً و قال فی حدیث آخر لیس فی النخل صدقة حتی تبلغ خمسة اوساق و العنب مثل ذلک حتی تبلغ خمسة اوساق زبیباً زبیباً این هم روایت دیگر حالا بحثهای سندی آنها را هر دو را ملاحظه بفرمایید

شاگرد: در اینکه زمان تعلق عنب بوده چطور شاهد جمع شد شما می­گوید بر عنب مقدار زبیبی آن هست؟

نه بر عنب زکات است به شرط اینکه خمسة اوساق زبیباً برسد یعنی حال کونه که زبیب هست خمسة اوساق باشد یعنی زبیباً وصف بلوغه خمسة اوساق هست. نیست مگر اینکه در زمانی که زبیب است خمسة باشد الان زکات نیست مگر اینکه موقعی که زبیباً هست به چیز برسد این ظاهرش این است. نه اینکه صبر کنید وقتی زبیب شد زکات می­آید وقتی که هنگام زبیبیتش به خمسة می­رسد یعنی به شرطی که استثنا کرده در جایی که اذا صار به نفع قضیه شرطیه مقدار زبیبی آن پنج وسق هست این زکات هست ظاهرش این است.

شاگرد: با این هم می­سازد که هر وقت از انگور این قدر زبیب گرفتیم ؟

نه ظاهرش این نیست ظاهرش این است که اگر هنگام زبیبیتش به پنج وسق برسد این عبارت را شما چه معنا می­کنید بر انگور اگر هنگام زبیبیتش پنج وسق برسد زکات است معنایش اینکه به انگور دارد نه بر زبیب اصلاً اینکه عوض کرده تعبیر را به جای زبیب عنب را موضوع قرار داده خودش ظاهر می­خواهد بگوید موضوع عنب است ولو بلوغ نصاب به ملاحظه زبیبیت هست ولی زکات هنگام عنبیت واجب می­شود

شاگرد: عنب هم نمی­شود کیل کرد نرم است خراب می­شود

آن که هست این مقدارش مسلم هست که زمان اخراج زمان خشکی بودن این میوه هاست این میوه ها را موقعی که تر هستند خرما خرمای ترِ تر هم شاید نباشد فی الجمله خشک. خرمایی که هنوز از آن تری تری درنیامده آن هم شاید کیل نکنند انگور که روشنتر است که کیل نمی­کنند

به نظر می­رسد اینها جمعش روشن هست که از وقت عنبیت زکات واجب هست ولی نصاب به ملاحظه زمان زبیبیت ملاحظه می­شود خب این روایات عموماتی که در مسئله است اما روایاتی که دقیقاً ناظر به خصوص این وقت هست وقت وجوب هست دو تا روایت هست با سند واحد که احتمال دارد که در اصل اینها یک روایت باشند یکی دوازده هشتصد و سی و هفت که البته هر دو این روایتها فی الجمله بحثهای دلالی آن باید مورد نظر قرار بگیرد

دوازده هشتصد و سی و هفت عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن محمد بن خالد البرقی عن سعد بن سعد اشعری عن ابالحسن الرضا علیه السلام حالا من عرض کنم این یکی را بحث سندی را که چون خیلی بحثها سندی بعدی هم عین همین است بعدی دوازده هشتصد و پنجاه و چهار حالا این را اجمال بحث سندی آن را عرض می­کنم در این روایت مراد از احمد بن محمد که عده نقل می­کنند دو نفر هست احمد بن محمد بن عیسی و احمد بن محمد بن خالد برقی هر دو اینها کلینی به توسط عده از هر دو اینها نقل می­کند و هر دو در طریقشان علی بن ابراهیم واقع هست دیگر بحثی در جهت عدة من اصحابنا مشکلی ندارد علاوه بر اینکه عده، تمام عده از افراد غیر موثق باشند آدم اطمینان به خلاف دارد و عده ای که یک مطلب را نقل کنند اطمینان به آن مطلب حاصل می­شود همه این تقریبات تقریباتی هست که مشکل عده را برطرف می­کند البته در ما نحن فیه قرینه ای هم وجود دارد که مراد احمد بن محمد را روشن می­کند آن عن محمد بن خالد برقی تعبیر کردن است این نشانگر این است که مراد احمد بن محمد بن خالد نیست مراد احمد بن محمد بن عیسی است و الا اگر احمد بن محمد بن خالد بود باید به طور طبیعی می­گفت عن ابیه این که عن ابیه نگفته معنایش این است که پدر او نیست و شخص دیگری هست غیر از احمد بن محمد بن خالد برقی، «احمد بن محمد»ی که عدة من اصحابنا از او روایت نقل می­کند احمد بن محمد بن عیسی است

در مورد خود محمد بن خالد برقی هم یک تعبیری نجاشی دارد کان ضعیف حدیث یا ضعیفاً فی حدیث یک تعبیری دارد این تعبیر ظهور محکم در تضعیف خود شخص ندارد بلکه می­تواند مراد این باشد که از نظر شیوه تحدیثی آن روش متعارفی که محدثین دارند را رعایت نمی­کرده همان تعبیری که در جاهای دیگر هست یعتمد المراسیل یرضی عن الضعفاء، ضعیفاً فی الحدیث می­تواند ناظر به این جهت باشد اگر ذاتاً هم به این معنا نباشد در مقابل توثیق صریحی که نسبت به محمد بن خالد برقی شده و در مقابل اکثار روایتی که احمد بن محمد بن عیسی و این طبقه اصلاً ابراهیم بن هاشم و افرادی که در این طبقه هستند خیلی از آنها از محمد بن خالد برقی اکثار روایت دارند حتی حسین بن سعید که معاصر او هست از محمد بن خالد روایت دارد که بنابر تحقیق مرادش همین محمد بن خالد برقی هست بنابراین در مورد وثاقت محمد بن خالد برقی بحث جدی نیست این روایت صحیحه است این سعد بن سعد اشعری هم همان کسی است که این زیارت معروف حضرت معصومه و آن فضیلت زیارت حضرت معصومه از او نقل شده من بارها عارفا بحقه و له فی الجنه از همین سعد بن سعد اشعری هست خب حالا این روایت این است می­گوید سالته عن الرجل تحلّ علیه الزکات فی السنه فی ثلاثة اوقات أ یاخرها حتی یدفعها فی وقت واحد فقال متی حلت اخرجها وقتی زکات حلول کرد واجب است که زکات را ادا کنند خب در ذیلش دارد و عن الزکاة فی الحنة و الشعیر و التمر و الزبیب متی تجب علی صاحبها اینجا تعبیر کرده اذا ما صرم و اذا ما خَرص یا حالا در بعضی نسخ ما دارد در بعضی نسخ ما ندارد به هر حال ما داشته باشد یا نداشته باشد ما آن ما زمانیه است و تفاوتی نمی­کند یعنی وقت الصرم و وقت الخرص. صرم به معنای قطع شاخه درخت خرماست خرص هم وقتی هست که نخل را که بر روی درخت قرار دارد یعنی رطبی را که بر روی درخت قرار داد پیش بینی می­کنند که این چقدر خرما می­دهد چقدر ؟؟؟ (حرز) ما علی النخل من الرطب تمراً و من العنب زبیباً همچنین در مورد انگور پیش بینی است که این انگوری که در درخت هست چقدر کشمش می­دهد این زمان خرص هست

خب اینجا یک صحبت این است که این هر دو تا اینها به حسب ظاهر در مربوط به یکی از آنها مربوط به تمر است که صرم باشد یکی از آنها خَرص هست که خرص در مورد خرما هست و انگور. این مغنی ابن قدامه را من آوردم در حاشیه اینجا هم که خرص را معنا کرده در مورد خرما و انگور مطرح می­کند در همین مغنی ابن قدامه هم همین را مطرح کرده که در غیر خرما و انگور خرص مرسوم نبوده بحث مربوط به این دو تا هست مغنی ابن قدامه جلد دو صفحه پانصد و شصت و نه می­گوید و یُخَرَّصُ النخل و الکرم بما روینا من الاثر فیهما و لم یسمع بالخرص فی غیرهما و لایخرص الضرب لسمبله و هذا قال عطی زهری و مالک و فلان و اینها که اینها به اصطلاح مرسوم نیست اصلاً خرص شنیده نشده معقول نیست که اینها را پیش بینی مقدار بکنند و اینها

بنابراین مسئله این است که این پاسخ نسبت به تمر و زبیب که به این پاسخ داده شده اما آن حنطه و شعیر چه می­شود این یک سوال.

سوال دیگر اینکه مراد از حالا در مورد خود همان تمر و زبیب. تمر و زبیب مدار زمان صرم است یا زمان خرص است صرم مال تمر است خب گفته تمر موقع پیش بینی و اینها زکاتش واجب می­شود یا موقع صرم زکاتش واجب می­شود کدام است

سوال سوم اینکه مراد از خرص، خرص خارجی است یا زماناً یتعارف فیه الخرص مرحوم آقا ضیا در حاشیه ای که اینجا بر عروه دارد این روایت دیگر سعد بن سعد را آورده که می­خوانیم که آنجا بحث خرص مطرح شده ایشان آنجا گفته که عرض کنم خدمت شما باید ملاحظه بشود زمان یتعارف فیه الخرص. زمان تعارف خرص حالا این اذا خرص یعنی اذا حال زمان یتعارف فیه الخرص یا وقتی واقعاً خارجاً خرص انجام می­شود کدام یک از این تعبیرات هست .

خب این یکسری سوالات حالا من امروز برق رفته بود فرصت نکردم خواستم کلمات آقایان را ببینیم کامپیوتر نبود و دیگر ندیدم حالا احتمالاتی که خودم همین طوری می­دهم و عرض می­کنم بعداً آقایان ملاحظه بفرمایید تا بعد ببینیم باید بحث را چطوری دنبال کنیم

شاگرد: صرم برای حنطه و شعیر به کار نمی­رود

خب حالا یک احتمال اینکه بگوییم مراد از صرم مجازاً معنای اعم است یعنی حصاد و قطع یک معنای عامی ارائه شده یعنی موقع قطع حنطه و شعیر و امثال اینها

شاگرد: در قرآن هم یک آیه ای است إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ اگر صرم فقط در مورد اینها باشد باید بگوییم باغ آنها باغ نخل بوده. عنب هم دارد.

بله حالا فوقش مثلاً بگویید صرم اعناب را هم می­گیرد آن چیزهایی که خوشه دارد و امثال اینها چیدن به آن معنا مطرح باشد فوقش حالا آن صرم را بگویید مثلاً اختصاص دارد به انگور و خرما و این هر دو صرم اطلاق بشود حالا دیگر ثمره و امثال اینها ما یک حب داریم یک ثمره داریم اینها با هم دیگر فرق دارد این طوری ممکن است پس یک احتمال این است که ما بگوییم مراد از صرم به معنای اعم است

یک احتمال دیگر این است که نه امام علیه السلام می­خواهد بگوید در مورد تمر و ذبیب موقع حصاد است موقع قطع است و در مورد حنطه و شعیر همان زمان که حنطه و شعیر صدق می­کند کانّ ظهور اولیه ای که گفتند در حنطه و شعیر زکات هست این است که وقتی عنوان حنطه و شعیر صدق کرد زکات هم می­آید در مورد تمر و زبیب یک امری هست خلاف آن اصل اولی امام علیه السلام آن که برخلاف اصل اولی هست بیان می­کند

اینجا حالا آن سوالات دیگر را بماند فعلاً یک مطلبی اصلاً باید مد نظر باشد این سوال که متی تجب علی صاحبها که سعد بن سعد اشعری می­گوید آیا یک سوالی هست که همین طور به ذهن او خطور کرده یا اختلافی بوده بحثی بوده آن پیش زمنیه ذهنی منشأ شده این سوال را طرح کند این خوب است دانسته بشود

من به این تناسب مراجعه کردم ببینم که در مورد زکات، عامه چه نظر دارند چون زکات یک چیزی بوده که خارجاً حاکمان می­گرفتند افرادی را می­فرستادند به عنوان ساعی و جاوی خراج و جاوی زکات و زکات جمع آوری می­شده یکی از منبع های مهم درآمدهای حکومت اسلامی بحث زکات بوده . زکات، خراج منابع مختلف درآمدی حکومت اسلامی بوده و طبیعتاً در آن فضا فتوای عامه که مبنای عمل حکومتها قرار می­گرفته خیلی مطرح بوده و شیعه هم با او درگیر بوده صرفاً یک فتوای غیر محل ابتلایی نبوده به این تناسب من مغنی ابن قدامه را نگاه کردم عبارت مغنی ابن قدامه را می­خوانم در مورد این بحث. هیچ اختلاف اقوال نقل نکرده در مسئله ولی تصریح هم نکرده که همه همین طور می‌گویند به صورت یک امر. حالا من عبارت را می­خوانم ملاحظه بفرمایید حالا بعداً در کتابهای دیگر مراجعه کنیم ببینم این چیزهایی که ایشان اینجا ذکر کرده آیا مورد خلاف هست یا مورد خلاف نیست و امثال اینها ایشان می­گوید

ووقت وجوب الزكاة في الحب إذا اشتد ، وفي الثمرة إذا بدا صلاحها در حب هنگامی هست که سفت بشود یعنی از آن حالت شیری بودن و نرم بودن که فشارش بدهیم یک ماده نرم مثل شیر از آن بیرون جهیدن می­کند از آن مرحله گذشته باشد و سفت شده باشد وقال ابن أبي موسى : تجب زكاة الحب يوم حصاده ; لقول الله تعالى : { وآتوا حقه يوم حصاده } البته این در روایت ما آتوا حقه یوم حصاده به حق دیگری غیر از حق زکات حمل شده معنا شده و این حق یوم الحصاد متفاوت است با زکات و حالا یا واجب یا مستحب این به زکات حمل کرده و این آتوا حقه یوم حصاده را مطرح کرده.

البته آقایان دیگر که این را به زکات حمل می­کنند این را زمان اخراج می­گیرند نه زمان وجوب. بین زمان وجوب و زمان اخراج فرق می­گذارند و ایشان می­گوید وفائدة الخلاف أنه لو تصرف في الثمرة أو الحب قبل الوجوب ، لا شيء عليه ; لأنه تصرف فيه قبل الوجوب وجوب مثلاً کلا بخورد آن ثمره را هنوز زمان وجوب آن نرسیده البته یک بحثی هست بعداً ذکر کرده حتی بعد از اینکه واجب هم شد می­شود بخورد ولی زکات او موجود است باید از پول بدهد اینها عقیدشان این است که زکات به نحوی نیسیت که مانع صحت بیع و حبه و امثال اینها بشود ولی به عهده آمده وقتی بفروشد یا استفاده کند یا هبه کند و امثال اینها باید بدلش را بدهد قیمتش را بدهد آن زکات را می­شود قیمت بدهد این می­خواهد بگوید هیچ چیزی به گردن او نیست نه قیمتی نه چیزی.

وإن تصرف فيها بعد الوجوب لم تسقط الزكاة عنه زکات ثابت نمی­شود ولی باید قیمت و بدلش را بدهد و لایستقر الوجوب این بعد توضیح می­دهد ولا يستقر الوجوب على كلا القولين حتى تصير الثمرة في الجريب والزرع في البيدر یک زمانِ شروع وجوب هست یک زمان استقرار وجوب هست بین این دو زمان فاصله قائل شده زمان ثبوت وجوب همان زمان فی الحب الی شد فی ثمره اذا بدی صلاحها بلوغ بصلاح هست زمان بلوغ به صلاح یعنی زمانی که آغاز خوب شدن به اصطلاح یک زمان هست میوه هنوز کال است نارس است بدا صلاحها یعنی آغاز رسیده شدن میوه اول زمانی که میوه رسیده هست. میوه که اول زمانی که رسیده است یعنی زمانی که می­شود میوه را خورد متعارف است خوردن آن میوه. کال را هم می­شود خورد ولی متعارف نیست وقتی میوه را می­خورند که رسیده باشد بدا صلاحها یعنی حالا بدا یعنی ظهر مراد نمی­خواهم بگویم کلمه بدی به معنای آغاز است ولی خود بدا صلاحها یعنی حادث بشود صلاح و رسیده بودن.

این عنوان در آغاز رسیدگی میوه صدق می­کند ولی خب این استقرار وجوب زمانی هست که میوه را

ولا يستقر الوجوب على كلا القولين حتى تصير الثمرة في الجريب والزرع في البيدر یعنی وقتی می­برند بار می­کنند و می­خواهند به اصطلاح ببرند برای انبار و اینها

شاگرد: در یک چاپش «جرین» هست

بله به معنای در واقع خرمنگاه و امثال اینها نمی­دانم اول باد می­دهند بعد. آن مراحل را گذرانده که یک نوع گندم و اینها . آن مراحل باد دادن و اینها گذشته وقتی خرمن می­کنند

بعد ثمره آن این است ولو تلف قبل ذلك بغير إتلافه أو تفريط منه فيه ، فلا زكاة عليه . اگر قبل از این، کل این تلف شد زکات ندارد نصفش تلف شد نصف زکات می­رود امثال اینها دیگر زکات نسبت به مقدار موجود سنجیده می­شود

ولی البته از وقتی وجوب می­آید وظیفه حفظ دارد یعنی وظیفه دارد که به اصطلاح از بین نرود ولی اگر یک تلف سماوی متوجه شد بدون اینکه افراط و تفریطی از طرف مالک صورت گرفته باشد فلا زکاة علیه.

قال أحمد : إذا خرص وترك في رءوس النخل ، فعليهم حفظه مدار را زمان خرص قرار داده. کانّ موقعی که خرص صورت می­گیرد باید حفظش کند

فإن أصابته جائحة فذهبت الثمرة ، سقط عنهم الخرص ، ولم يؤخذوا به ولا نعلم في هذا خلافا . زمان خرص وجوب می­آید ولی وجوب مستقر نشده متزلزل است. به شرطی که بدون افراط و تفریط از بین نرود اگر بدون افراط و تفریط از بین برود آن خرصی که انجام شده خرص ثمره ای ندارد

قال ابن المنذر : أجمع أهل العلم ، على أن الخارص إذا خرص الثمرة ، ثم أصابته جائحة ، فلا شيء عليه شاید اصابتها می­گفت قشنگتر بود چون جائحه مراد آن محصول است آن ثمره هست فلا شيء عليه إذا كان قبل الجذاذ اگر قبل از اینکه آن را از درخت جدا کرده باشند آن چیزی ندارد ولأنه قبل الجذاذ چیزهایی که فلان استدلاتی کرده

بعد می­گوید فقال القاضي : إن كان الباقي نصابا ففيه الزكاة ، وإلا فلا .

وهذا القول يوافق قول من قال : لا تجب الزكاة فيه إلا يوم حصاده ; لأن وجوب النصاب شرط في الوجوب ، فمتى لم يوجد وقت الوجوب لم يجب . وأما من قال : إن الوجوب ثبت إذا بدا الصلاح واشتد الحب ، می­گوید آنها قیاس قولش این است که عرض کنم خدمت شما می­گوید نصاب را عرض کنم این قاضی از حنبلی ها هست که می­گوید حتی نصاب هم دیگر ملاحظه نمی­شود نصاب هم آن زمان به اصطلاح یوم الحصاد ملاحظه می­شود می­خواهد بگوید این با قول آنها یکی می­شود آن کسانی که یوم الحصاد را ملاک قرار دادند و الا آن کسانی که یوم الاشداد و یوم بدو الصلاح را. اشتداد الحب و یوم بدو الصلاح را ملاک قرار دادند در اینکه به اصطلاح ضمانی به عهده شخص نیست مشترک هستند آن بحثی نیست ولی دیگر نصاب هم به ملاحظه یوم الحصاد باشد نه دیگر این قاعده اش این است که اینها مرادشان این باشد که نصاب را اینجا دارد

وأما من قال : إن الوجوب ثبت إذا بدا الصلاح واشتد الحب ، فقياس قوله یعنی قاعده قولش این است که إن تلف البعض . إن كان قبل الوجوب ، فهو كما قال القاضي ، وإن كان بعده ، وجب في الباقي بقدره ، سواء كان نصابا أو لم يكن نصابا و نصاب ملاحظه نمی­شود ولی خود به اصطلاح وجوبی که مثلاً اگر نصفش تلف بشود با تلف شدن نصفش از نصاب بیفتد زکات می­آید ولی زکات در نصف وجود می­آید یعنی عشر یا نصف العشر که زکات هست در مقدار موجود می­آید خب این تعبیراتی که اینجا دارد

یک عبارت دیگری هم دارد کانّ این مطلب که مدار بدو صلاح هست و اشتداد حب هست این مطلب مفروغ عنه است فقط ابن ابی موسی خلاف این را می­گوید بعداً بعضی تفریعاتی بر مسئله دارد در آن تفریعات نقل اقوال را کرده و اینها کانّ این مطلب مفروغ عنه است حالا بحث گذشته این را فردا ملاحظه بفرمایید که ممکن است ما از همین عبارتهایی که این آقایان دارند که بعداً ادعای شهرت شده ادعای مشهور برای آن قیام شده از همین بتوانیم استدلال کنیم که مدار اشتداد الحب و بدو صلاح هست. بدو صلاح حالا آن احمرار و اصفراری که در کلام مرحوم سید وارد شده زرد شدن و قرمز شدن نه. بدو صلاح حالا آن وقت بدو صلاح کی است آن را باید بعداً مورد صحبت قرار داد

وصلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد .